

اثر: ماروین زالمن و لاری سیگل (۱)

ترجمه: دکتر جلیل امیدی**

دادرسی کیفری به عنوان حقوق بشر

چکیده: صرف نظر از موقعیت اسفبار حقوق بشر در دنیای امروز و محدودیتها و پابندیهای موجود نسبت به آن، دادرسی کیفری را باید از اساسی ترین جنبه های چنین حقوقی به شمار برد. مقررات متعدد اعلامیه جهانی و دیگر اسناد مربوط به حقوق بشر پیرامون حقوق افراد در دادرسی کیفری شاهد صدق این ادعاست. نوشتار حاضر از یک دیدگاه امریکایی چنین مسأله ای را مورد بحث قرار می دهد و اصول حقوق بشر در دادرسی های کیفری را در دوازده اصل خلاصه می کند: محاکمه منصفانه، محاکمه علنی، استقلال و بی طرفی دادگاه، تسریع در محاکمه، پیش فرض برائت، تفهیم فوری اتهام، وقت و تسهیلات مناسب برای دفاع، انتخاب وکیل، مواجهه با شهود کمک از مترجم، حضوری بودن محاکمه و درخواست تجدیدنظر.

هیچ سده از سده های تاریخ خالی از جنگ، خشونت های گسترده و سرکوبهای سازمان یافته نبوده است، اما آدمی در سده بیستم چنین نامردمی ها و نابسامانیایی را به گونه ای بی سابقه تجربه کرده است. دومین جنگ جهانی (۱۹۳۹-۱۹۴۵) با نزدیک به ۱۵ میلیون کشته و ۲۵ میلیون زخمی جنگی و ۳۸ میلیون کشته غیر نظامی همگان را بیدار کرد و انگیزه های پرداختن به حقوق بشر را برانگیخت. (۲) تکان دهنده ترین رویدادها، کشتارهای هولناک و سازمان یافته گروه های شهروندی کاملاً بی گناه بود. آشکارترین این

رویدادها تلاش حزب نازی برای برانداختن نسل یهود از روی زمین بود؛ تلاشی که از راه همه‌سوزی^۱ صورت می‌گرفت. انجام این کوشش نافرجام درباره نزدیک به ۶ میلیون یهودی ادعا شده است. (۳) این تبهکاریهای بی‌شمار ریشه در این اندیشه نژادپرستانه دارد که «نه هر کس انسان کامل^۲ است»؛ اندیشه‌ای که مقتضای هر حکومت توتالیتر است. (۴) نازیسم مفهوم موجودات پست^۳ را آفرید. مفهومی که نام مصداقهای آن در فهرست بردگی، نابودی و براندازی به ثبت رسیده بود: بردگان، کولیان، هم‌جنس‌بازان و آفریقاییان. در عمل بیش از ۱۰ میلیون از غیرنظامیان دیگر نیز به دست نازیها کشته شدند. (۵)

بیداری ناشی از جنگ دوم سبب شد که بسیاری در انتظار تقییح رسمی فجایع مربوط به جنگ تهاجمی و جنایات علیه بشریت باشند. دادگاه جنایات جنگی نورنبرگ (۴۶-۱۹۴۵) نخستین گام جهانی به سوی تقییح، نمایش و منع نقض و نادیده گرفتن حقوق بشر بود. (۶) گام دیگر تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر^۴ از سوی سازمان ملل در ۱۹۴۸ بود. (به جدول زیر نگاه کنید):

- ماده ۱. تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و همه از حیث کرامت و حقوق برابرند...
- ماده ۲. هر کس از تمام حقوق و آزادیهای شناسایی شده در این اعلامیه بدون هر نوع تمایز مبتنی بر نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، اندیشه سیاسی و غیر آن، ملیت، مالکیت، منشأ تولد و دیگر موقعیتهای برخوردار است.
- ماده ۳. هر کس از حق حیات، آزادی و امنیت فردی برخوردار است.
- ماده ۵. هیچ کس نباید در معرض شکنجه و آزار یا رفتارها و مجازاتهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار گیرد.
- ماده ۶. هر کس حق دارد همه جا به‌عنوان یک شخص در برابر قانون شناخته شود.

1. Holocaust
2. Fully Human
3. Lesser beings

ماده ۷. همه در برابر قانون مساویند؛ همه حق دارند به دور از هرگونه تبعیض از حمایت یکسان قانون برخوردار گردند...

ماده ۸. هر کس حق دارد زیانهای ناشی از نقض حقوق تضمین شده او، از طریق یک دادگاه صالح ملی جبران شود.

ماده ۹. هیچ کس نباید در معرض دستگیری، بازداشت یا تبعید خودسرانه قرار گیرد.

ماده ۱۰. هر کس حق دارد به منظور تعیین حقوق و تعهدات یا رسیدگی به اتهامش بطور مساوی در یک دادگاه صالح، مستقل و بی طرف به صورت منصفانه و علنی مورد محاکمه واقع شود.

ماده ۱۱-۱. هر کس متهم به ارتکاب جرم است. مادام که مجرمیت وی بر اساس قانون در یک رسیدگی علنی و دارای تمامی تضمینهای لازم برای دفاع به اثبات نرسیده حق دارد بی گناه فرض شود.

ماده ۱۱-۲. هیچ کس نباید به خاطر فعل یا ترک فعلی که در هنگام انجام به موجب قوانین ملی یا بین المللی جرم تلقی نمی شده است، مجرم قلمداد شود. همچنان که مجازاتی شدیدتر از آنچه هنگام ارتکاب جرم قابل اعمال بوده نمی توان به او تحمیل کرد.

ماده ۱۲. هیچ کس نباید بطور خودسرانه در معرض مداخله در زندگی خصوصی، خانوادگی، منزل و مکاتبات قرار گیرد. همچنین شرافت و حیثیت هیچ کس نباید مورد تعرض قرار گیرد. همه در برابر چنین مداخلات یا تعرضاتی از حق حمایت قانون برخوردار خواهند بود.

ماده ۲۸. هر کس حق دارد در هر انجمن ملی یا بین المللی که تمام حقوق و آزادیهای شناخته شده در این اعلامیه در آن شناسایی شده باشد شرکت نماید.

ماده ۱-۲۹. هر کس در برابر جامعه ای مسؤول است که رشد آزاد و کامل شخصیت او را در حد امکان فراهم آورده است.

ماده ۲۹-۲. اجرای حقوق افراد تنها به محدودیتهای پیش بینی شده در قانون صرفاً به منظور تأمین اهداف امنیتی، شناسایی و رعایت حقوق و آزادیهای دیگران، الزامات اخلاقی، نظم عمومی و رفاه همگانی در یک جامعه دموکراتیک، محدود می شود.

موضوعات حقوق بین‌الملل مطرح کرده‌اند، پیگیری شده است. (۷) نظام بین‌المللی اجرای حقوق بشر اعمال چنین حقوقی را از سوی نهادهای منطقه‌ای تجویز کرده است. این نهادها چندان کارساز و تأثیرگذار نبوده‌اند. (۸) به هر حال اندیشه حقوق بشر خواه به واسطه دلایل اخلاقی یا ملاحظات و ضرورت‌های سیاسی و خواه به خاطر موارد نقض حقوق بشر که احتمالاً وجدان همگان را آزار می‌دهد، همچنان اندیشه‌ای است مشروع. (۹)

تعاریف و مفاهیم بنیادین

حقوق بشر، بخشی ویژه از حقوق است که هر کس تنها به این دلیل ساده که فردی از افراد آدمیزاد است، دارای آن است. این حقوق و امتیازات ناشی از یک نظم یا نظام برتر است و در برابری کرامت اخلاقی، که هر کسی داراست، ریشه دارد. بسیاری از حقوق شناسایی شده در قوانین اساسی و مقررات عادی داخلی در واقع مثالهایی برای حقوق بشر به شمار می‌روند. گرچه ادعا شده که حقوق بشر اساساً باید یک مفهوم فراقانونی^۱ باشد اما تأمین و تضمین اجرای چنین حقوقی در قوانین و مقررات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ضروری است. (۱۰)

دادرسی کیفری حقوق بشر است اما تنها حقوق بشر نیست. حقوق بشر را می‌توان در چهار دسته دوگانه دسته‌بندی کرد: (۱) مدنی - سیاسی و فرهنگی - اقتصادی، (۲) فردی و اجتماعی (۳) جهانی و منطقه‌ای و (۴) ملی و بین‌المللی. سه گروه نخست به گونه‌ای بحث‌برانگیز به میزان توسعه‌یافتگی کشورها بستگی دارند. (۱۱)

حقوق مدنی و سیاسی شامل حق مشارکت در سیاست و حکومت، انتخابات آزاد و منصفانه، آزادی اندیشه، بیان، عضویت در احزاب، آزادی مطبوعات و مذهب است. حقوق قانونی نظیر حق محاکمه منصفانه^۲ و رهایی از شکنجه، از حقوق بسیار اختصاصی دادرسی کیفری به شمار می‌روند. این حقوق ابتدا در قانون اساسی ایالات

متحده، عرف و حقوق قابل اجرای انگلستان و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) شناسایی شده‌اند.

اندیشه منافع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان حقوق، از یک اندیشه تازه در سخنرانی رئیس جمهور، فرانکلین روزولت، در ژانویه ۱۹۴۱ تحت عنوان چهار آزادی^۱ نشأت گرفته است: آزادی بیان و اظهار عقیده، آزادی در پرستش خداوند، آزادی خواست و اراده و آزادی از ترس و تهدید برای هر کس در هر کشور. (۱۲) آنگونه که در اعلامیه جهانی آمده حقوق مورد بحث عبارتند از: ازدواج و حقوق خانواده، مالکیت، تأمین اجتماعی، حق کار با مزد فوری و مساعدت آموزش و پرورش، معیارهای معقول معیشت و حق مشارکت در حیات فرهنگی. امریکاییان تمایل دارند که حقوق اساسی افراد به حقوق مدنی و سیاسی محدود گردد. براساس این تمایل یا دیدگاه رونق اقتصادی باید به رقابتهای آزاد بازار و قوانین و سیاستهایی که در گذر زمان با اقدامات دموکراتیک قابل تغییر باشند واگذار شود. شمار اندکی از امریکاییان بر این باورند که فعالیتهای اقتصادی باید به‌عنوان یک حق قانونی قابل اجرا به‌طور مطلق تضمین شود.

حقوق جهانی و منطقه‌ای و فردی و اجتماعی نیز جدال انگیزند. بعضی چنین می‌پندارند که حقوق بشر به‌طور کلی از دستاوردهای فرهنگ غربی است و جنبه جهانی ندارد. در واقع نیز پیوند میان حقوق بشر و لیبرالیسم غربی خصوصاً لیبرالیسم از نوع مورد نظر جان لاک^۲ یک حقیقت است؛ (۱۳) در مناطق استعمارزده آفریقا، قبایل امریکای شمالی و برخی جوامع سنتی دیگر تا آنجا که ما اطلاع داریم حقوق بشر مفهومی ناشناخته است. در این‌گونه جوامع شناسایی و حمایت از کرامت انسانی افراد، مکانیزم دیگری دارد. (۱۴) شماری بسیار اندک از جوامع ابتدایی هنوز وجود دارند. با این حال، امروزه هر گوشه از زمین با اندیشه‌ها و ایدئولوژیهای تازه، فرهنگها، فعالیتهای اقتصادی، کالاها، جنگ افزارها و حکومتهای نوپیدا در تماس است.

در برخی از جوامع غیر غربی بویژه در آفریقا، جهان اسلام و آسیای شرقی، دفاع از قواعد سنتی غالباً سرپوشی بر خطاها و سرکوبهای سیاسی است. این اعتقاد که حقوق بشر در حقوق ملی یا بین‌المللی یا منطقه‌ای وجود دارد خود به خود موضوع هیچ مناقشه‌ای نیست. اینکه بیشترین موارد اجرای حقوق بشر در سطح ملی صورت می‌گیرد و اجرای مؤثر آن در سطح ملی کارسازترین تضمین چنین حقوقی است، یک توافق عمرمی قلمداد می‌شود. حتی در مؤثرترین نظامهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر - اروپا - که دعای مربوط به نقض حقوق بشر پیش از طرح در برابر کمیسیون یا دیوان اروپایی حقوق بشر باید تمام مراحل رسیدگی را در محاکم ملی طی کرده باشد (۱۵)، اجرای بین‌المللی حقوق بشر چندان جدی و مؤثر نیست. ایالات متحده آمریکا به عنوان مثال راه تکروری در پیش گرفته است تا آنجا که نمی‌توان انتظار داشت در موارد نقض احتمالی حقوق بشر در داخل این کشور اجازه اعمال ابزارهای بین‌المللی چنین حقوقی داده شود. (۱۶)

دادرسی کیفری به عنوان حقوق بشر

با وجود این مناقشات، درباره اینکه حقوق و امتیازات مورد بحث در آیین دادرسی کیفری از اساسی‌ترین مفاهیم مربوط به حقوق بشر است یک اتفاق نظر عمومی وجود دارد. نگاهی به آنچه در اعلامیه جهانی پیرامون حقوق دادرسی کیفری آمده مؤید این مطلب خواهد بود.

فراوانی موارد اقتباس اعلامیه جهانی از قانون اساسی ایالات متحده از سویی سبب ستایش سهم ارزشمند این کشور از تمدن جهانی و از سویی دیگر نشانگر گسترش و برتری یافتن حقوق و فرهنگهای منطقه‌ای در سطح جهانی است. حقوق و امتیازات مورد بحث در آیین دادرسی کیفری نسبت به سایر مفاهیم و معیارهای حقوق بشر نقش مرکزیت دارند. چه، اگر دولتها از این راه با اعمال قدرت و استبداد مخالفان خود را در هم کوبند دیگر نه از کرامت انسانی نشانی خواهد ماند و نه از اقدامات سیاسی

ضرورت قانونمندی محدودیت حقوق و آزادیهای فردی که ما آن را از پایه‌های نظری - سیاسی آیین دادرسی کیفری می‌شماریم، تکرار شده است. (۱۷) در نگاه نخست قسمت دوم ماده ۱۱ یک تدبیر فنی برای رویارویی با مقاصد و ملاحظات سیاسی به نظر می‌آید ولی فیلسوف حقوق جرم‌ها^۱ نظر دیگری دارد:

در جوامع دموکراتیک جنبه‌های سیاسی آیین دادرسی کیفری تقریباً فراموش شده‌اند. آنگاه که دیکتاتورهای قرن بیستم در هم شکستند؛ دیکتاتورهایی که در یک واکنش ناگهانی شناخته شده ابزارهای کیفری خود را به حرکت در می‌آوردند و واقعیت وابستگی آزادیهای مدنی به حقوق کیفری را درهم می‌کوفتند. این نظام‌ها قاطعانه و بی‌رحمانه قلب شناخته‌ترین نهاد حقوقی یعنی قانونمندی نظام جرایم و مجازات‌ها را نشانه می‌گرفتند. (۱۸)

این برداشت در مورد تمام حقوق و آزادیهای مدنی از جمله اصول آیین دادرسی کیفری قابل طرح است؛ هر جا بخشی از حقوق به مخاطره افتد بخشهای دیگر نیز دیر نخواهند زیست. بنابراین باید گفت که اقدامات دموکراتیک، گسترش آزادیهای مدنی و ثبات اقتصادی حامی یک نظام عدالت کیفری قانونمند و مهار شده خواهند بود. یک نظام عدالت کیفری متکی به اصول حقوق بشر وجه یا ساختار دموکراتیک دولت را تأمین خواهد کرد، همان‌طور که مراعات شرافت و کرامت انسانی شهروندان را که خود به دولت مشروعیت می‌بخشد تضمین خواهد کرد. (۱۹)

پیتر ون دیک^۲ با بررسی دقیق اسناد بین‌المللی، اصول حقوق بشر را تا آنجا که به آیین دادرسی کیفری مربوط می‌شود در دوازده اصل خلاصه کرده است. ضابطه حاکم بر تمامی این اصول قانونمندی نظام جرایم و مجازات‌هاست^۳ اصول مورد بحث یا به تصریح در قانون اساسی و منشور حقوق ایالات متحده آمده یا در قواعد حقوقی فدرال یا ایالتی که به هر حال بخشی از نظام حقوقی امریکا محسوب می‌شود، شناسایی شده

است.

اصل نخست محاکمه منصفانه^۱ است. این اصل بنیادین از لوازم اساسی اعمال حقوق شهروندی است که به گونه‌ای خاص در ششمین بازنگری قانون اساسی تضمین شده است. در میان امریکاییان گاه گفته می‌شود که دادرسی کیفری باید جنگی جوانمردانه^۲ میان دولت و متهم باشد. بعضی نیز تعبیری شبیه به این، یعنی موازنه قوا^۳، از دادرسی کیفری دارند.

اصل دوم علنی بودن^۴ محاکمه است؛ حقی که در ششمین بازنگری قانون اساسی شناسایی شده است. هیچ چیز سریع‌تر از محاکمات سری به اقدامات خودسرانه و غیرقانونی منتهی نخواهد شد.

اصل سوم استقلال و بی‌طرفی دادگاه^۵ است. این حق به صورت خاص در منشور حقوق شناسایی نشده است ولی باید توجه داشت که استقلال دادگاه از لوازم تردیدناپذیر دادرسی کیفری است. این اصل از راه نصب مادام‌العمر دادرسان فدرال تضمین می‌شود. (۲۰)

اصل چهارم محاکمه در مدت زمان معقول است. حق محاکمه فوری^۶ که در بازنگری ششم پیش‌بینی شده در واقع بازگشت به بخش سی و هشتم ماگنا کارتاست^۷ (۱۲۱۵):

«حق یا عدالت را به هیچ‌کس نخواهیم فروخت، نسبت به هیچ‌کس انکار

نخواهیم کرد و به تأخیر نیز نخواهیم انداخت.» (۲۱)

تأخیر در محاکمه ممکن است متضمن بازداشت درازمدت متهم از سوی نهادهای

1. Fair hearing
2. Fair fight
3. Equal arms
4. Public hearing
5. Independent and impartial tribunal

حاکم بدون ارجاع به یک رسیدگی قضایی باشد. امکان استفاده سرکوبگرانه از این ابزار چنان روشن است که چندان نیازمند تفسیر و توضیح نیست.

پنجمین اصل یعنی پیش فرض براءت^۱ متهم چنان بدیهی و بنیادی است که در قانون اساسی یا منشور حقوق نیامده است. دیوان عالی کشور از آن به عنوان حقی از حقوق اساسی در تمام رسیدگی‌هایی که احتمالاً منتهی به مجازات می‌شوند، از جمله در رسیدگی به بزهکاری اطفال، نام برده است. (۲۲)

اصل ششم که از لوازم اعمال حق به شمار می‌رود همان است که حقوقدانان انگلیسی - امریکایی اعلان یا اطلاع^۲ می‌نامند، یعنی حق اطلاع فوری و تفصیلی از علت و ماهیت اتهام به زبانی که برای متهم قابل فهم است.

اصل هفتم عبارت است از زمان و تسهیلات مناسب^۳ برای دفاع. در قضیه سکاتسبارو^۴ دیوان کشور پیرامون اینکه محاکمه فوری منطقاً به معنای تعجیل در صدور حکم و سلب مهلت و امکانات دفاع از متهم نیست تردیدی باقی نگذاشت. (۲۳) اصل هشتم که حق دفاع شخصاً یا توسط وکیل^۵ است در ششمین بازنگری قانون اساسی تضمین شده است. دعاوی مطرح شده در محاکم نشان داده‌اند که، اینکه متهم شخصاً از خود دفاع می‌کند یا وکیل انتخاب می‌کند به خود او بستگی دارد نه به نظر دادگاه. (۲۴)

اصل نهم و اصل دهم یعنی حق مواجهه با شهود^۶ مخالف و تسهیل احضار و ادای شهادت شهود موافق و حق برخورداری از مترجم^۷ نیز از اقتضائات ذاتی اعمال

1. Presumption of innocence
2. Notice
3. Adequate Time and Facilities
4. Scottsboro
5. Assistance of counsel

منصفانه حقوق شهروندی است که به طور خاص در بازنگری ششم قانون اساسی شناسایی شده‌اند. در ایالات متحده هر جا که لازم باشد مترجمین به دادگاه دعوت می‌شوند. دیوان کشور به عنوان یک قاعده الزام آور اظهار داشته که در صورت لزوم یک کارشناس، مثلاً یک روانپزشک نیز به نفع متهم به دادگاه دعوت خواهد شد. (۲۵) اصل یازدهم حق محاکمه حضوری^۱ است. حقی که مقتضای ذات محاکمه منصفانه است. این حق گرچه حق مطلق نیست اما دادگاهها نسبت به محاکمات غیابی بسیار بی‌میل‌اند. (۲۶)

سرانجام اینکه اصل دوازدهم ون دیک، یعنی حق درخواست تجدیدنظر^۲ در دادگاه بالاتر نیز از عناصر یا مفاهیم حقوق بشر در دادرسی کیفری است. دیوان کشور اعلام کرده که حق استیناف در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است. (۲۷) این درست است اما حق استیناف یک مفهوم عمومی و پذیرفته شده در امریکا است و ما بر این باوریم که چنانچه دادگاهی ایالتی مبادرت به صدور رأی غیر قابل تجدیدنظر نماید و حق استیناف کیفری را نادیده بگیرد مرتکب نقض حقوق متهم شده است. (۲۸)

یک عنصر آشنا که در این فهرست فراموش شده محاکمه با حضور هیأت منصفه است. گرچه حضور هیأت منصفه نماد مقابله با محکومیت‌های خودسرانه و غیرقانونی است اما بیشتر باید آن را از دستاوردهای نظام حقوقی انگلیسی - امریکایی به شمار برد. هیأت منصفه در شماری از کشورهای دارای نظام کامن‌لا یعنی ایالات متحده، انگلستان، کانادا، استرالیا و زلاند نو به ارزیابی نهایی امور موضوعی می‌پردازد.

محدودیت و پابندیهای حقوق بشر

موقعیت حقوق بشر در دنیای امروز بسیار تأسف انگیز است. در ۱۹۹۵ هشتاد درصد از مردم جهان در کشورهایی زندگی می‌کرده‌اند که در آنها یا مطلقاً آزادی وجود نداشته یا تنها بخشی از آزادیهای شهروندان مراعات می‌شده است. (۲۹) نقض حقوق و آزادیهای

مدنی او سیاسی در تمام قاره‌ها و در تمام جوامع کوچک و بزرگ رخ می‌دهد. (۳۰) در چند دهه اخیر شکنجه و آزار در بسیاری از جاها یکی از روشهای متداول حفظ سلطه بر شهروندان بوده است. (۳۱)

جالب این است که حقوق بشر هم از سوی دولتهای بسیار قدرتمند تهدید می‌شود و هم از سوی دولت‌های بسیار ضعیف. بعضی از کشورها دارای حکومت پلیسی^۱ هستند، یعنی یک نظام سیاسی توتالیتر که در آن قدرت حاکم تمام جنبه‌ها و زوایای زندگی شهروندان را بازرسی می‌کند و پلیس هیچ‌وجه ابزار اجرای قانون تلقی نمی‌شود. در چنین حکومتی مردمان مخالف با نظام سیاسی، در معرض حبسها و بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه و آزار و حتی مرگ قرار می‌گیرند؛ دادگاهها نه تنها مستقل نیستند بلکه خود مهر تصدیق^۲ تصمیمات نظام حاکم به شمار می‌روند. (۳۲) در گذشته‌ای نزدیک بسیاری از حکومت‌های کمونیستی اروپای شرقی تمام یا بخشی از این ویژگیها را به نمایش گذاشته‌اند.

شکست کمونیسم در روسیه پرده از مشکلات متفاوتی برداشت. در حکومت ضعیفی که حاکم بر جامعه‌ای گسترده با داراییها و تواناییهای ناهماهنگ است طبیعی است که پلیس به دست بزهکاران خلع سلاح شود. جرایم سازمان‌یافته و فساد و تباهی چنان بر روسیه سایه افکنده که اقتدار سیاسی و دمکراسی شکننده این کشور را تهدید می‌کند و روند رشد اقتصادی آن را مختل می‌سازد. در واکنش نسبت به چنین وضع نابسامانی است که نهادهای وابسته به دولت، به صرف گمان و بدون توجه به اتهام، بازداشت افراد، بازرسی منازل و دفاتر و صورت حساب شرکتها و کارخانه‌ها، استناد به دلایل به دست آمده از طریق نوارهای ضبط صوت و تصفیه باندهای تبهکاری را تجویز کرده‌اند. (۳۳)

در کنار این، تجارت جهانی مواد مخدر نیز سهمی در تهدید و تضييع حقوق بشر دارد. در امریکای جنوبی باندهای قاچاق مواد مخدر با میلیاردها دلاری که در دست

دارند، حاکمیت ملی دولت کلمبیا را متزلزل می‌سازند و حکومت ونزوئلا و مکزیک را آرام آرام تحلیل می‌برند. جوامع دمکراتیک حوزه کارائیب نیز در برابر قاچاق مواد مخدر آسیب‌پذیرند. در اینجا نیز صاحبان پول اخیراً ترویج فساد و تباهی را در میان نهادهای حکومتی و سازمانهای مجری قانون آغاز کرده‌اند. (۳۴) بنابراین باید گفت که حقوق بشر نه تنها از سوی حکومت‌های سرکوبگر بلکه از سوی دولتهای بی‌ثبات یا تباهی زده یا ناتوانانی که یارای رویارویی با توانایی‌های تبهکاران را ندارند نیز تهدید می‌شود.

سرانجام اینکه جنگ و نابسامانی سیاسی نیز دست در دست تحقیر بشر پیش می‌رود. بعضی از کشورها جنگ‌های دراز مدت و دامنه‌دار داخلی را تجربه کرده‌اند. نتیجه این آشوبها و نابسامانی اجتماعی - اقتصادی، در هم ریختن نظم و امنیت عمومی و بطور خلاصه تبدیل زندگی به جهنم است. در پاره‌ای از موارد موج خشونت ده‌ها بلکه صدها هزار قربانی را در بر گرفته است؛ بردگی احیا شده و تجاوزات بیشمار جنسی از سوی مردان مسلح صورت می‌گیرد... اگر کودکان زاده چنین شرایط ناخوشایندی، زنده بمانند بیشتر، حتی پیش از رسیدن به سن ده سالگی، جذب باندهای پست مسلح^۱ می‌شوند. (۳۵)

اگر گفته شود که در جوامع قانونمند آدمی از هر نوع نقض حقوق بشر و آزادیهای مدنی در امان است، ادعایی نادرست خواهد بود. نقض حقوق و آزادیهای مزبور در دمکراتیک‌ترین دولتها نیز رخ می‌دهد. هیچ دولت یا ملتی از شکنجه و آزار و نقض قانونمندی رفتارها در امان نیست. به هنگام ناامنی و بی‌ثباتی دولت ایالات متحده خود در مقیاسی گسترده - دست کم به صورت مقطعی - مرتکب نقض حقوق بشر و نادیده گرفتن آزادی‌های مدنی شده است. (۳۶) درباره جوامع دارای محاکم مستقل که اصول دادرسی کیفری در آنها اجرا می‌شود و پلیس عهده‌دار اجرای قانون است، آنچه می‌توان گفت این است که هر نوع نقض حقوق بشر باید از سوی مردم و مطبوعات آشکار گردد و با تدابیر حقوقی یا اقدامات سیاسی اصلاح شود.

در دنیای امروز حقوق بشر بیشتر از سوی دولتهای دمکراتیک، مشروع، مقتدر و با ثبات حمایت می‌شود. حقوق بشر بدون آزادی مطبوعات وجود نخواهد داشت. قواعد

قانونی باید بر روابط و مناسبات اجتماعی حاکم شوند و شهروندان باید در سیاست و حکومت سهم باشند. امروز ما شاهد آن هستیم که عناصر عدالت کیفری یعنی پلیس، و تدابیر اصلاحگرا در حال ایجاد پیوندی نزدیک با حقوق بشر و آزادیهای مدنی است. اگر پلیس، دادسرا و سازمانهای اصلاحگر درصدد حمایت از حقوق بشر و ارتقای سطح امنیت عمومی هستند در این صورت باید دانست که کنترل اینگونه مفاهیم از خارج کافی نخواهد بود. عناصر و نهادهای اجرای عدالت کیفری خود باید در جهت بسط و بزرگداشت طبیعت ارزشمند چنین حقوق و آزادیهایی بکوشند و راه گسترش و ارتقای سطح نظم، امنیت و آزادی در پیش گیرند.

یادداشتها

۱. این نوشتار ترجمه صفحات ۴۰-۳۴ کتاب زیر است:

- Marvin Zalman - Larry Siegel, *Criminal Procedure, Constitution and Society* (New York: West Wadsworth Company, 1997).
2. John. Hamphery, *No Distant Millennium, The International law of Human Rights* (Paris: UNESCO, 1989), p.71- Beryan Perrett and In Hogg, eds, *Encyclopedia of the Second World War* (Longman, 1989), pp.86-87.
۳. درست‌ترین تخمین از بین رفتن ۵۹۳۳۹۰۰ یهودی است:
- Lucy S. Dawidowicz, *The War Against Jews, 1933-1945* (New York: Banatam Books, 1975) p.544.
4. Tzvetan Todorov, *Facing the Extreme: Moral life in the concentration camps*, trans by Arthur Denner and Abigail Pollak (New York: Metropolitan Books, 1996), pp.124-32.

ضابطه تشخیص و تعیین موجود پست در نظامهای کمونیستی «طبقه» و در ایدئولوژی نازیسم «نژاد» است.

۵. این رقم شامل ۲۵۰۰۰۰ کولی، ده‌ها هزار همجنس‌باز، ده‌ها هزار بیماران روانی است. بسیاری از شهروندان عادی کشورهای درگیر جنگ به صورت گروهی کشته شده‌اند. چند میلیون از اسیران جنگی روسی پس از شکست، تیرباران شده‌اند یا بر اثر رنج و گرسنگی جان باخته‌اند:

p.824.

۶. آنچه جنایت علیه بشریت خوانده می‌شود نخستین بار در موافقتنامه لندن که در هشتم اوت ۱۹۴۵ از سوی فاتحان جنگ دوم امضا شد، شناسایی و اعلام شده است:

Whitney R. Hariss, *Tyranny on Trial: The Evidence at Nuremberg*, (Dallas: Southern Methodist University Press, 1954) p.23 - Ann Tusa and John Tusa, *The Nuremberg Trial*, pp.84-90.

7. M. Cherif Bassiouni ed., *The Protection of Human Rights in the Administration of Criminal Justice, a compendium of United Nations Norms and standards* (Irvington - on - Hudson, N.Y: Transnational Publishers, 1994); Sieghart, *The International Law of Human Rights* (Oxford, Clarendon press, 1983).

خوشبینان بر این باورند که اندیشه حقوق بشر یک مشروعیت جهانی کسب کرده است اما دیدگاه بدبینانه معتقد است که تدوین و تصویب این‌گونه اسناد تنها بازتاب عمق انزجار جهانی از نقض حقوق بشر است:

Humphrey, *Op.Cit.*, p.12.

8. "Amnesty International", *Amnesty International Report*, 1995 (1995), p.41.

بهترین و کارسازترین نهاد کمیسیون اروپایی است که براساس کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادیهای اساسی عمل می‌کند:

Luke J. Clements, *European Human Rights: Taking a case under the convention* (London: Sweet and Maxwell, 1994) - L. Mikaelson, *European Protection of Human Rights* (Germantown, Md: Noordhoff 1980).

9. Humphrey, *Op.Cit.*, pp.13-160 - Freedom House Survey Team, *Freedom in the World: the Annual Survey of Political Rights and Civil Liberties 1994-1995* (New York: Freedom House, 1995), p.8.

10. Jack Dannelly, *Universal Human Rights in Theory and Practice* (Ithaca N.Y: Cornell University Press 1989), pp.9-14, Humphrey, *Op.Cit.*, pp.20-21.

- Hurley eds., *On Human Right's: the Oxford Amnesty Lectures 1993* (New York: Basic Book's 1993)
12. James Mc Gregor Burns, *Roosevelt: The Soldier of Freedom* (New York: Harcourt Brace Jovanovich, 1970), pp.33-35.
13. Donnelly, *Op.Cit.*, pp.88-106.
14. *Ibid.*, p.18. این قضیه درباره جوامع غربی پیش از قرن هجدهم نیز صادق است.
15. Clements, *Op.Cit.*, pp.6-64; Pieter Van Djik, *Universal legal Principles of Fair Trial in Criminal Proceedings*, in Rosas and Helgesen, *Op.Cit.*, pp.89-135.
۱۶. در ایالات متحده دادگاهها چندان پذیرای رسیدگی به دعاوی مربوط به نقض حقوق بشر نیستند.
نگاه کنید به:
- Michael Small, "Enforcing International Human Rights Law in Federal Courts: The Alien Tort Statute and the Separation of Powers", *Georgetown Law Journal*, 74 (1985), pp.163-204.
17. Volume 1 of this book, pp.28-31.
18. Hall, *Op.Cit.*, p.64.
۱۹. بی هیچ تردید تأمین عدالت و تضمین امنیت و آزادی شهروندان باید یکی از اهداف و برنامه‌های کلان دولت‌ها باشد... تحقیقات جنایی تهدیدکننده روح قانون و آیین دادرسی مبتنی بر انتقام کور در جوامع دمکراتیک غربی به شدت مورد نفرت و انزجار است:
- Wilfrid Botek, "Rule of Law or due process as a common feature of Criminal Process in Western Democratic Societies", *University of Pittsburg Law Review* 51, 419-61 (1990), p.439.
20. Volume 1 of this book, pp.22-23.
21. Stephenson and Marcham, *Op.Cit.*, p.121.
22. in re winship (1970): See victor V. Nebraska (1994).
23. Powell V. Albama (1932).
24. Faretta V. California (1975).
25. Ake V. Oklahoma (1985).
26. Illinois V. Allen (1970)

28. David Rossman, "Were There No Appeal: the History of Review in American Criminal Courts", *Journal of criminal law and Criminology*, 81 (1990), p.518.

29. Freedom Hose, *Op.Cit.*, p.4.

۳۰. چین با جمعیت یک میلیارد و دو بیست میلیونی دست کم دارای ۳۰۰۰ زندانی و بازداشتی سیاسی است. مخالفان سیاسی در این کشور تحت تعقیب و آزار واقع می‌شوند و قاچاقچیان مواد مخدر به صورت گروهی اعدام می‌شوند. زوج‌هایی که دارای بیش از یک فرزند باشند در معرض تحمل ضمانت اجزاهای سخت قرار می‌گیرند. در مالدیو جزیره کوچکی در اقیانوس هند با جمعیتی در حدود ۲۴۴۰۰۰ نفر دولت به راحتی می‌تواند نشریات انتقادی را تعطیل کند و متهمان بویژه متهمان به جرایم سیاسی و مواد مخدر ممکن است بدون محاکمه مجازات شوند:

Freedom Hose, *Op.Cit.*, pp.190-93, 387-88.

31. Amnesty International, *Torture in the Eighties* (1984) - Amnesty International, Report on Torture (1975) (Documents Torture in 61 countries).

۳۲. براساس گزارش سال ۱۹۹۵ Freedom Hose کشورهای چین، کوبا، عراق، کره جنوبی، لیبی، موریتانی، عربستان سعودی، سودان، سوریه، ویتنام و ژئیر این‌گونه‌اند.

33. Freedom Hose, *Op.Cit.*, p.481.

34. *Ibid.*, p.24.

۳۵. در افغانستان، آنگولا، بوسنی و هرزگوین، کامبوج، چاد، کنگو، جیبوتی، لیبیا، رواندا، سیرالئون، و سومالی چنین شرایطی حاکم است.

۳۶. قوانین سال ۱۷۹۸ آشکارا آزادی بیان را نادیده می‌گرفتند. رئیس جمهور لینکلن قرار مربوط به توقیف افراد در اثنای جنگ داخلی را معلق ساخت. در قرن نوزدهم سرخپوستان از سرزمینهای متعلق به خود اخراج می‌شدند؛ بسیاری از آنان به صورت گروهی کشته و بسیاری دیگر به بازداشتگاهها و اردوگاهها سپرده می‌شدند. در اثنای جنگ جهانی اول متقدمان سرکوب می‌شدند. در ۱۹۱۹ در جریان آنچه Red Scare خواند می‌شد هزاران فرد بی‌گناه از اصلاح‌طلبان به اصطلاح رادیکال توقیف شدند و بیش از ۵۰۰ نفر نیز از کشور اخراج گشتند. در ۱۹۴۱ پس از حمله به Pearl Harbor صدها شهروند امریکایی ژاپنی نژاد بازداشت شدند. در دوران مک کارتیزم (۱۹۵۴-۱۹۴۸) کمونیستهای مظنون به راحتی شغل خود را از دست می‌دادند. یک قانون